



مجموعہ آثار

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

# برگسترہ کتاب و سنت

مترجم: محمد جواد کرمی



عصمت انبیاء و رسولان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بر کسٹریہ کتاب و سنت

عصمت انبیاء و رسولان

تألیف: علامہ سید مرتضیٰ عسکری

ترجمہ: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)  
به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله ) برای شما  
اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز  
قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، و الصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلیعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقهاء هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتهای و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتهای در فعالیتهای در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

## مقدمه

### (وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ  
السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الْمَيَامِينَ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع  
برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به  
تفرقه و شوکتیمان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما  
چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان  
شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستاورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشنگر راهنما در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

## عصمت انبیاء و رسولان

\*\*\*\*\*

ابلیس هیچگونه سلطه ای بر جانشینان خدا در زمین ندارد

خداوند سبحان در سوره حجر - در گفتگویی که با ابلیس دارد - می فرماید:

تو [ابلیس] بر بندگان مخلص من هیچگونه چیرگی نداری. متن گفتگو چنین

است:

(قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ \* قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ \* إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ

الْغَاوِينَ). (۱)

[ابلیس] گفت: پروردگارا! حال که مرا [بوسیله او] گمراه

ساختی، در زمین برای آنها جلوه گری کرده، و همه آنها را گمراه

می کنم \* مگر بندگان مخلصت را \* فرمود: تو هیچگونه سلطه ای

بر بندگان من نداری مگر بر گمراهانی که پیرویت کنند.

پاورقی:

---

۱- سوره حجر، آیات ۳۹-۴۲.

خداوند در بیان داستان یوسف و زلیخا و چگونگی حفظ و نگهداری بندگان  
مخلص خود از اغوای شیطان نیز، می فرماید:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ  
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ)؛ (۱)

آن زن قصد یوسف کرد، و یوسف نیز، اگر برهان پروردگارش را  
ندیده بود، قصد وی می کرد. این چنین کردیم تا بدی و زشتی را  
از او دور سازیم که او از بندگان مخلص ما بود.

عصمت، از شرایط امامت است. چنانکه خدای سبحان در بیان گفتگوی خود  
با ابراهیم (علیه السلام) در سوره بقره می فرماید:

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ  
إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). (۲)

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با بلاهایی امتحان کرد و  
وی همه را به انجام رسانید، فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم  
قرار دادم، گفت: از نسل و ذریه من هم، فرمود: عهد و پیمان من  
به ستمکاران نخواهد رسید.

و در سوره انبیاء می فرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...). (۳)

و آنان را «امامانی» قرار دادیم که به فرمان ما راه نمایند...

پاورقی:

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳- سوره انبیاء، آیه ۷۳.

و در همین سوره [انبیاء] برخی از آنان مانند: نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، ایوب، ذالکفل، یونس، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی (علیهم السلام) را نامبرده است. و در میان کسانی که آنان را - در این سوره - به « امامت » توصیف کرده: نبی و رسول و وزیر و وصی، همه آمده است. بنابراین، آشکارا درمی یابیم که خداوند متعال شرط « امام » بودن را، ظالم نبودن قرار داده است. خداوند سبحان « امام » را « خلیفه » خود در زمین معرفی کرده است. چنانکه در خطاب به داود (علیه السلام) می فرماید:

(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...)(۱)

ای داود: ما تو را خلیفهای در زمین قرار دادیم...

و در بیان معرفی آدم (علیه السلام) به فرشتگان می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...)(۲)

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین «خلیفه» ای قرار می دهم.

شرح و توضیح این آیه - به یاری خدا پس از تفسیر واژه های آیات گذشته می آید.

پاورقی:

۱- سوره ص، آیه ۲۶.

۲- سوره بقره، آیه ۳.

## شرح کلمات و واژه ها

**الف:** اغویتنی، لأغوينهم، غاوین

غوی: همراه شد. غاوی: فرو شده در همراهی.

أَعْوَاهُ: همراهش کرد. ابلیس ملعون که به خدا می گوید: اغویتنی، اشاره به لعن و نفرین خداوند در آیه پیشین دارد که به او فرمود: **وَأَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ**؛ و لعنت و نفرین بر تو باد تا روز قیامت. خداوند به سبب نافرمانی و سرپیچی اش از سجده بر آدم (علیه السلام) او را از رحمت خویش دور گردانید. چنانکه در سوره بقره می فرماید:

(يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ). (۱)

بسیاری به وسیله آن [مثالی که خداوند می زند] همراه، و بسیاری هدایت و راه می یابند، ولی تنها فاسقان بدکردارند که با آن همراه می شوند.

**ب:** لأزیننّ لهم: اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه می دهد. همانگونه که خدای متعال در جای دیگر فرموده: **زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ**؛ (۲) شیطان کارهای [زشت] آنها را در نظرشان زیبا کرده است.

پاورقی:

۱- سوره بقره، آیه ۲۶.

۲- سوره انفال، آیه ۴۸؛ سوره نحل، آیه ۲۴؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۷.

**ج:** المخلصین: پاکان: کسانی که خداوند آنان را - پس از آنکه خود را برای او خالص کردند - برای خود برگزیده و بر صافی شان افزوده، و در دل‌های آنان جایی برای غیر خدا وجود ندارد.

**د:** إبتلی: مبتلا کرد، امتحان نمود، او را با خیر و شر و نعمت و نعمت آزمود.

**ه:** بکلمات: کلمات در اینجا به معنای قضایا و اتفاقاتی است که خداوند ابراهیم (علیه السلام) را با آنها امتحان فرمود. مانند: مبتلا کردن او به ستاره پرستان و بت پرستان، سوزانده شدن در آتش، ذبح پسرش اسماعیل (علیه السلام) و امثال آن.

**و:** فَأَتَمَّهُنَّ: همه را تام و تمام به انجام رسانید.

**ز:** جاعِلُک: قرار دادم، گردانیدم. جعل به معنای خلق، ایجاد، حکم، تشریع، قرار دادن و گردانیدن، همه آمده است و در اینجا مقصود، دو معنای اخیر است.

**ح:** اماماً: امام، یعنی مقتدا و پیشوای مردم در گفتار و کردار.

**ط:** الظالمین: ستمکاران «ظلم» یعنی: نهادن هر چیز در غیر جای خود، کار نابجا، و نیز تجاوز از حق، «ظلم» است.

«ظلم» سه نوع است:

نخست: ظلم میان انسان و پروردگار خویش، که بزرگترین آن «شرک و کفر» است. همانگونه که خدای سبحان در سوره لقمان آیه ۱۳ می فرماید:

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ به راستی که شرک «ظلم» بزرگی است.

و در سوره انعام، آیه ۱۵۷ فرموده: « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيَّاتِ اللَّهِ...؛ و چه کسی ظالمتر از آنکه آیات خدا را تکذیب نماید ».

دوم: ظلم انسان به مردم. چنانکه خدای سبحان در سوره شوری، آیه ۴۲ می فرماید: « إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ؛ عذاب و کیفر تنها بر کسانی است که به مردم ظلم و ستم می کنند ».

سوم: ظلم انسان بر خویشان، خداوند سبحان در سوره بقره، آیه ۲۳۱ می فرماید: « يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ... و هر که چنان کند، یقیناً بر خویشان ظلم و ستم... کرده است. و در سوره طلاق، آیه ۱ فرموده: « وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ و هر کسی از حدود الهی تجاوز کند، یقیناً بر خویشان ظلم و ستم کرده است ».

در عین حال، ظلم از هر نوع که باشد ظلم بر خویشان است و کسی که متّصف به ظلم گردد - در هر یک از دوره های عمرش که باشد: گذشته، حال یا آینده - او ظالم خواهد بود.

**ی:** هَمَّتْ به و هَمَّ بها: بالأمر، یعنی: قصد انجام کرد ولی انجام نداد.

**ک:** رأى: دید، دیدن با چشم: نگاه کردن، و دیدن با قلب: بصیرت و ادراک است.

**ل:** برهان: دلیل محکم، حجت روشن جدا کننده حق و باطل، و آنچه یوسف (علیه السلام) دید بیش از اینها بود.

## تأویل و معنای آیات

در آیاتی که گذشت، ابلیس به پروردگار عالمیان گفت: خدایا! حال که مرا لعنت کرده و از رحمت خویش دورم ساختی، کارهای زشت مردم دنیا را در نظرشان زیبا جلوه می دهی، او این تهدیدش را نیز، عملی کرد. چنانکه خدای سبحان در سوره نحل، آیه ۴۳ می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ).

ما به سوی امت‌های پیش از تو نیز، رسولانی فرستادیم ولی شیطان اعمال [زشت] آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد.

و در سوره انفال، آیه ۶۸ فرموده:

(وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ...).

و هنگامی که شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچکس بر شما چیرگی ندارد...

و در سوره نمل، آیه ۱۶ فرموده:

(...يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ).

(...) خورشید را به جای خدا سجده می کنند، و شیطان اعمال [زشت] آنها را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را از راه راست

بازداشته است.

باری، شیطان گفت: کارهای [زشت] مردم را در دیدشان زیبا و همه را گمراه می کنم مگر بندگانی را که تو برای خود برگزیده ای و خداوند در پاسخش فرمود: تو هیچگونه سلطه و چیرگی نداری مگر بر کسانی که پیرویت کنند: فروشندگان در ضلالت و گمراهی.

خداوند، همچنین با بیان پاره ای از حالات مخلصین در طی داستان یوسف (علیه السلام) و زلیخا، ما را از استواری مخلصین در برابر گناه و تمایلات نفسانی آگاه کرد و فرمود: **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ**؛ آن زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد وی می کرد، و این در خانه ای بود که زلیخا آن را برای یوسف آماده و از دیگران خالی کرده بود.

زلیخا ملکه مصر و مالک یوسف (علیه السلام) مصمم شد تا از یوسف کام ستاند و یوسف (علیه السلام) نیز، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، یا تصمیم بر کشتن او می گرفت و یا مصمم بر فحشاء می شد که مقتضای طبیعت و جوانی و عزوبت او بود: جوانی در اوج حرکت به سوی کمال «مردی» با ملکه ای در اوج شهوت و رفاه و «انوثیت» در خانه ای خالی از اغیار!

ولی یوسف (علیه السلام) برهان پروردگارش را دید و عفت ورزید. آری، او از کسانی بود که خداوند آنان را برای خود خالص و برگزیده است. اما «برهانی» که یوسف (علیه السلام) دید آن بود که، آثار و نتایج هر دو کار «کشتن یا فحشاء» را - چنانکه می آید - مشاهده کرد.

## آثار عمل و جاودانگی آن و گسترش برکت و شومی برخی اعمال بر زمان و مکان

برای درک عصمت انبیاء (علیه السلام) لازم است چگونگی گسترش برکت و شومی بر زمان و مکان، و آثار اعمال انسان در دنیا و آخرت را، مورد بررسی قرار دهیم. بدین خاطر، از خدا مدد جسته و می گوئیم:

خدای سبحان در سوره بقره، آیه ۲۸۹ می فرماید:

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...).

ماه رمضان، ماهی که قرآن در آن نازل گردید تا راهنمای مردم و دلایل هدایت و شناخت حق و باطل باشد. پس، هر که این ماه را دریافت، باید که روزه اش بدارد.

و در سوره قدر می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ).

ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم \* و چه می دانی شب قدر چیست؟ \* شب قدر بهتر از هزار ماه است \* فرشتگان و روح در آن شب با اذن پروردگارشان و با تقدیر امور فرود می آیند \*

شبى سلامت و سالم تا طلوع فجر.

خداوند سبحان، قرآن كريم را در شبى از شبهاى ماه رمضان نازل كرد، و اين شب، شب قدرى شد كه فرشتگان و روح تا ابد الدهر، به اذن الهى، در آن نازل مى شوند، و بركت آن نيز، تا ابد الدهر به همه ماه رمضان گسترش يافته است. ما در كتاب عقايد اسلام در قرآن كريم در مبحث « نسخ » چگونه مبارك شدن جمعه از زمان آدم (عليه السلام) را بررسى كرده و بركاتى را كه خداى سبحان در آن روز بر آدم (عليه السلام) نازل فرمود، يادآور شديم و نيز، عصر نهم ماه ذى الحجه را كه به خاطر آمزش نازل شده بر آدم (عليه السلام) بركت يافت و باعث شد تا خداوند براى هميشه در عصر آن روز، در عرفات، گناهان بندگان را بيمازد، و بدان خاطر، سرزمينهاى: عرفات، مشعر و منى نيز در نهم و دهم ماه ذى الحجه بر همه بنى آدم مبارك و ميمون شد و آثار آن تا ابد الدهر باقى ماند.

همچنين است، اثر گامهاى ابراهيم (عليه السلام) در خانه خدا، بر پشته گليني كه بر روى آن رفته و ديوار بيت الله را بالا مى برد، آن اثر نيز، مبارك گرديد و خداوند به ما فرمان داد تا آنجا را براى هميشه دوران، نمازگاه بگيريم، و فرمود: **وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى**؛ و از مقام ابراهيم نمازگاه بگيريد.

سرايت و گسترش شومى و نحوست نيز، بدينگونه است. چنانكه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به هنگام عبور از سرزمين اصحاب حجر به سوى تبوك، ياران خود را از آن آگاه كرده است. فشرده داستان بنابر آنچه در كتابهاى سيره و حديث آمده، چنين است:

هنگامى كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در سال نهم هجرى به غزه تبوك مى رفتند، به نزديك سرزمين حجر محل قوم ثمود در وادى القراى شام كه رسيدند، در آن فرود آمدند. همين كه سپاهيان از چاه آنجا آب برداشتند،

منادی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ندا داد: از آب این محل ننوشید و از آن برای نماز وضو نسازید. مردم آب مشکهای خود را خالی کردند و گفتند: ای رسول خدا! خمیر ساخته ایم. فرمود: «آنها را به شتران بدهید، مبادا مانند آنچه به آنان [قوم ثمود] رسید به شما هم برسد».

هنگامی که کوچ کردند و به حجر رسیدند، آن حضرت جامه خود را بر صورت پوشانید و مرکب خود را برجهانید، سپاهیان نیز چنین کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لا تدخلوا بیوت الذین ظلموا الا و انتم باکون؛ داخل خانه های ستمگران نشوید مگر آنکه گریان باشید».

در همین حال، مردی با انگشتی که در خانه «عذابشدگان» جسته بود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد. آن حضرت از وی روی گردانید و با دست، صورت خود را پوشانید تا آن را نبیند، و فرمود: «آن را بیفکن!» و او به دورش افکند. (۱)

همانند این داستان برای امام علی (علیه السلام) نیز رخ داد. نصر بن مزاحم - و غیر او - در واقعه صفین روایت کنند: (۲)

مخنف بن سلیم با امام علی (علیه السلام) به سوی بابل می رفتند که امام فرمود: «در بابل (۳) سرزمینی است نفرین شده و فرو رفته، مرکبت را تیزتر

پاورقی:

۱- معجم البلدان، ماده «حجر» سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ مغازی واقدی، ص ۱۰۰۶ - ۱۰۰۸؛ امتاع الاسماع، ص ۴۵۴ - ۴۵۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵۸، ۵۹، ۶۷ - ۷۲، ۷۴، ۹۱، ۹۶، ۱۱۳ و ۱۳۷ و ج ۳، ص ۲۹۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۱ و ۹۶، در ذکر غزوه تبوک و تفسیر سوره حجر، صحیح مسلم، کتاب زهد، حدیث ۳۹ و ۴۰.

۲- عبارت از نصر است.

۳- بابل منطقه ای در عراق بین کوفه و بغداد است. و پل صراط بر رودخانه صراط در نزدیکی بغداد می باشد. مراجعه کنید: معجم البلدان، ماده «صراط» و «بابل».

بران تا شاید نماز عصر را در بیرون آن بگذاریم».

گوید: امام مرکبش را برجهانید و مردم نیز از پی او شدند و هنگامی که از پل صراط گذشت فرود آمد و نماز عصر را با مردم به جای آورد. (۱)  
و راوی دیگری گوید: با امیرالمؤمنین از پل صراط گذشتیم. عصر بود که فرمود: «این سرزمینی عذاب شده است. برای هیچ نبی یا وصی نبی ای روا نیست که در آن نماز بگذارد». (۲)

بدینگونه، برکت از زمانی که خداوند آن را برای بنده ای از بندگان مبارک گردانیده گسترش یافت، همانگونه که شومی و نحوست نیز، از زمانی که خداوند بر بندگان شقی و نگونبختش غضب فرمود، به دیگر زمانها سرایت و ادامه یافت.

### عصمت جانشینان خدا از گناه و معصیت

اعمالی را که مردم در دنیا انجام می دهند، آثاری جاودانه دارند که در آخرت، یا به صورت آتشی همیشگی، که آتشگیره آن مردم و سنگها هستند، (۳) مجسم می گردند، و یا به نعمتهای «جنات عدن» مبدل می شوند و همه این آثار، در دید و درک بندگان مخلص خداست، و آنان را به کوشش در ادای اعمال صالح و دوری از گناهان زشت و فحشا و منکر فرا می خواند.

پاورقی:

۱- وقعه صفین، نصر بن مزاحم، ص ۱۳۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۸، به نقل از علل الشرایع، ص ۱۲۵ و بصائر الدرجات، ص ۵۸.

۳- اقتباس از آیه... سوره بقره.

اینگونه «درک و دید»، همان «برهان» الهی است که خداوند به بندگان پاک خود می دهد، بندگان که رضای خدا را بر خواسته دل و نفس «اماره بالسوء» برگزیده اند و بدین خاطر، هیچگاه از بندگان مخلص خدا گناه و خطای ناروا صادر نگردد. مثال آنان در این باره مثال انسان بینا و نابینایی است که با هم در مسیری ناهموار و پرمهلکه طی طریق می کنند. بینا از مهالک و پرتگاه ها دوری کرده و همراه نابینایش را نیز، آگاه می کند تا از آنها دوری نماید، و یا مانند انسانهای تشنه ای که رویاروی آنان آب ظاهراً گوارایی است و جانشان را به نوشیدنی و فرو نشاندن تشنگی فرا می خواند و در میانشان طبعی است مجهز به میکروسکپ که با آن انواع میکربهای کشنده را مشاهده کرده و دستور می دهد تا آن را پیش از مصرف تصفیه نمایند.

مثال بندگان مخلص خدا در دیدن «برهان» الهی و بصیرت به حقایق اعمال و آثار زشت و زیبای آن نیز، بدینگونه است. آنان با چنین دیدی که از زشتی انجام گناه و قباحات آن در دنیا، و تجسم آتشین و جاودان آن در آخرت دارند، ممکن نیست که با اراده و اختیار خود به انجام گناه یا ترک واجب اقدام نمایند. اما شبهاتی که پیرامون عصمت انبیاء (علیه السلام) آورده و به آیات متشابه قرآنی استشهاد کرده اند، برخی نتیجه خطا و اشتباهی است که در تأویل و معنای آنها کرده و برخی دیگر به خاطر تفسیر این آیات با روایات جعلی و ساختگی است.

و ما برای پرهیز از طول بحث، تنها به آوردن نمونه هایی از هر دو نوع بسنده می کنیم:

**الف)** روایات دروغینی که علیه نبی خدا داود (علیه السلام) و خاتم انبیاء محمد (صلی الله علیه وآله) ساختند.

در این بخش، روایات ازدواج داود (علیه السلام) با بیوه اوریا و خاتم انبیاء

(صلی الله علیه وآله) با زینب مطلقه زید را مورد بررسی قرار می دهیم:

## ازدواج داود (علیه السلام) در قرآن کریم

خداوند سبحان در سوره (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

(اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاُيْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ \* اِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ \* وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهٗ اَوَّابٌ \* وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ اَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابُ \* وَ هَلْ اَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ \* اِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اِهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصَّرَاطِ \* اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ \* قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ اِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ اِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ وَ قَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ اَنَابَ \* فَغَفَرْنَا لَهُ ذٰلِكَ وَ اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَ حُسْنَ مَّآبٍ \* يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...)(۱)

بر آنچه می گویند شکبیا باش و بنده ما داود قدرتمند را به یادآور که بسیار تواب بود \* ما کوهها را مسخر او ساختیم که

پاورقی:

صبح و شب با وی تسبیح گویند \* و پرندگان را که همه به سوی او می آمدند \* حکومتش را استوار کردیم و حکمت و علم قضاوتش دادیم \* آیا خبر آن مخاصمه کنندگان به تو رسید؟ آنگاه که بر بالای محراب رفتند؟ \* گاهی که بر داود وارد شدند و چون از آنان ترسید گفتند: نترس! ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، پس، میان ما به حق قضاوت کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن \* این برادر من است و نود و نه میش دارد، و من تنها یک میش دارم. می گوید آن را هم به من بسپار و در سخن با من درشتی می کند! \* [داود] گفت: او به تو ستم کرده که می خواهد میش تو را به میشهایش بیفزاید، و راستی که بسیاری از شریکان بر یکدیگر ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته می نمایند که اندکند، و داود دانست که ما امتحانش کردیم. پس، از پروردگارش بخشایش خواست و به رکوع افتاد و به زاری پرداخت \* ما آن را بر او بخشودیم که وی را نزد ما مقامی بلند و فرجامی نیکوست \* [او گفتیم:] ای داود! ما تو را در زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم. پس، میان مردم به حق قضاوت کن...

#### ۱- روایت وهب بن منبه

طبری در تأویل و معنای این آیات از وهب بن منبه روایت کند که گوید:

هنگامی که بنی اسرائیل تحت رهبری داود گرد آمدند، خداوند زبور را بر وی نازل فرمود و فن آهنگری اش بیاموخت و آهن را رام دست او کرد، و کوهها و پرندگان را فرمود تا همراه وی تسبیح گویند. و خداوند - چنانکه می گویند -

هیچکس را صوتی چون او نداده است. او هرگاه زبور می خواند - چنانکه می گویند - حیوانات وحشی به اندازه ای نزدیکش می شدند که گردنشان را می گرفت و آنها رام و آرام صوت و آوازش را می شنیدند. شیاطین، مزارها و بریطها و صنجها را تنها از گونه های آواز او ساختند. او بسیار تلاشگر و عابد بود. در میان بنی اسرائیل پیاخاست و به فرمان خدا قضاوت می کرد. نبی و خلیفه بود و در بین انبیاء کوشا و گریان، سپس [بدینگونه] دچار فتنه این زن شد:

او محراب عبادتی داشت که به تنهایی در آن به تلاوت زبور و ادای نماز می پرداخت و در پایین آن، باغچه مردی اسرائیلی قرار داشت، و آن زنی که داود به وی مبتلا شد همسر این مرد بود.

او در آن روز هنگامی که داخل محراب شد گفت: امروز تا شب هیچکس نباید در محراب نزد من آید و هیچ چیز نباید مرا به خود مشغول دارد. وارد محراب شد، زبور را گشود و به قرائت آن پرداخت. در محراب پنجره ای مُشرف بر آن باغچه بود. در حالی که نشسته و زبورش را می خواند کبوتری طلایی سر رسید و بر پنجره نشست. داود سر بلند کرد و آن را دید و در شگفت شد. سپس به یاد گفته خود آمد که: نباید چیزی او را مشغول کند، سر را به زیر افکند و به زبورش پرداخت. کبوتر از پنجره برخاست و برای ابتلا و امتحان داود، رو به روی او فرود آمد. دست که به سویش گشود اندکی پس رفت، در پی آن شد، به سوی پنجره پر کشید، تا خواست آن را بگیرد پر کشید و در باغچه فرود آمد. با چشم تعقیبش کرد تا کجا می نشیند که دید: زنی نشسته و خود را می شوید. زنی در کمال وجاهت و زیبایی.

پنداشته اند که آن زن، داود (علیه السلام) را که دید موهایش را گشود و بدنش را با آنها پوشانید و دلش را ربود. او به سوی زبور و جای خود بازگشت، ولی یاد آن زن با او بود و قلبش را رها نمی کرد تا به آنجایش رسانید که شوهر وی را به جنگ فرستاد. سپس فرمانده لشگر را دستور داد تا - چنانکه اهل

کتاب می پندارند - او را در مهالک و خطرگاه ها جلو اندازند تا به هلاکت رسد. داود نود و نه زن داشت. شوهر آن زن که کشته شد او را نیز به عقد خود درآورد و با وی ازدواج کرد. خدا نیز، در حالی که وی در محراب بود، آن دو فرشته را به مخاصمه نزد او فرستاد تا تصویر آنچه را که با همسایه اش کرده به او بنماید.

داود که ناگهان آن دو را بر بالای سر خود در محراب ایستاده دید، گفت: چگونه بر من وارد شدید؟ گفتند: نترس! ما قصد سوء و ناروایی نداریم، «ما دو نفر شاکی هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده و آمده ایم تا میان ما داوری کنی پس، میان ما به حق قضاوت کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن» یعنی ما را به راه حق بیاور، و ما را به سوی غیر حق نران. فرشته ای که به جای اوریا شوهر آن زن سخن می راند گفت: «این برادر من است». یعنی برادر دینی من. او نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم، می گوید آن را هم به من واگذار، یعنی در اختیار من قرار ده و در سخن با من درشتی می کند. یعنی به من زور می گوید چون از من قوی تر و قدرتمندتر است. بدین خاطر، میش مرا در جمع میشهای خود آورده و مرا تهی دست کرده است.

داود خشمگین شد. به سوی طرف دیگر دعا که ساکت بود رو کرد و گفت: اگر آنچه می گوید راست باشد، میانه دو چشمت [دماغت] را با تیشه می زنم! داود سپس از نظر خود بازگشت و دانست که این نمادی از رفتار اوست که با اوریا و همسرش داشته، پس به سجده افتاد و توبه کرد و نالید و گریست و چهل روز در حال سجده و روزه، نه می خورد و نه می نوشید، تا آنجا که از اشک چشمش سبزه رویید و سجده، گوشت صورتش را زخمی کرد و خداوند بر او بخشود و توبه اش را پذیرفت.

و چنین پنداشته اند که او گفته است: پروردگارا! این جنایتم درباره آن زن را بخشودی، با خون آن کشته مظلوم چه کنم؟ به او گفته شد: ای داود! - چنانکه اهل کتاب پندارند - آگاه باش! پروردگارت در خون وی ستم نکرده، ولی به زودی

از او می خواهد تو را ببخشاید، و پاداشش بر خدا باشد و خونس را از عهده تو بردارد. داود هنگامی که از این غم رهایی یافت، خطایش را بر کف دست راستش ترسیم کرد و هرگاه غذا و نوشیدنی به دهان می برد و آن را می دید می گریست و هرگاه برای مردم سخن می راند کف دستش را می گشود و روبروی مردم می گرفت تا اثر خطایش را ببینند. (۱)

## ۲- روایت حسن بصری

داود روزگار را چنین تقسیم کرده بود: روزی ویژه زنانش، روزی برای عبادت، روزی برای قضاوت میان بنی اسرائیل و روزی برای حضور و موعظه آنان: هم پندشان می داد و هم پندشان را می شنید، می گریاندشان و او را می گریاندند. روز ویژه بنی اسرائیل که شد گفت: پند گیرید و متذکر شوید. گفتند: آیا می شود روزی بر انسان بگذرد که در آن گناه نکند؟ داود در خود چنان دید که توان این را دارد.

روز عبادتش که شد، درها را به روی خود بست و دستور داد کسی بر او وارد نشود. بر روی تورات افتاد و مشغول آن شد و در حالی که تلاوتش می کرد، کبوتری طلایی و الوان روبروی او قرار گرفت. خواست آن را بگیرد، پر زد و اندکی دورتر - به قدری که نومیدش نکند نشست. گوید: پیوسته به دنبالش رفت تا چشمش به زنی در حال شستشو افتاد. زیبایی و جمالش او را به شگفت آورد.

گوید: آن زن سایه او را که دید خود را با موهایش پوشانید، و این بر شگفتی و اعجابش بیفزود. او که پیش از این شوهرش را به فرماندهی برخی از نیروها

پاورقی:

---

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۹۵ و ۹۶، چاپ دار المعرفة بیروت.

گمارده بود، به وی نوشت که به فلان مکان برود، جایی که اگر می رفت بازگشتی نداشت. گوید: او دستور را انجام داد و کشته شد و این، همسرش را به عقد خود آورد. (۱)

### ۳- روایت یزید رقاشی از قول انس بن مالک

طبری و سیوطی در تفسیر آیه با سند خود از یزید رقاشی روایتی آورده اند که فشرده آن چنین است:

یزید رقاشی گوید: از انس بن مالک شنیدم که گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: داود (علیه السلام) هنگامی که آن زن را دید بنی اسرائیل را به جنگ فرستاد و به فرمانده سپاه سفارش کرد و گفت: هنگامی که به دشمن رسیدید فلان کس [اوریا] را پیش روی تابوت قرار می دهی. - تابوت در آن زمان وسیله نصرتخواهی بود و کسی که پیش روی تابوت می جنگید باز نمی گشت تا کشته شود یا دشمن از او بگریزد- اوریا کشته شد و داود با همسرش ازدواج کرد. پس، آن دو فرشته بر داود فرود آمدند و... پس از آن به سجده افتاد و چهل شب درنگ کرد تا از سرشکش سبزه رویید و زمین صورتش را خورد، و او در سجده می گفت: پروردگار من! داود لغزید، لغزشی دورتر از آنچه میان مشرق و مغرب است. خدایا! اگر به ضعف داود رحم نکنی و گناهش را نبخشی، گناه او حدیث آیندگان بعد از وی خواهد شد.

پس از چهل شب، جبرئیل آمد و گفت: ای داود! خداوند بر تو بخشود، و تو می دانی که خداوند عدل مطلق است و منحرف نگردد. فردای قیامت با فلان

پاورقی:

---

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۹۶، چاپ دار المعرفة بیروت؛ تفسیر سیوطی، ج ۵، ص ۱۴۸. عبارت متن از طبری است.

[اوریا] که می گوید: خدایا! « خون من بر عهده داود است » چه می کنی؟ جبرئیل گفت: من درباره آن از پروردگارت سؤال نکرده ام و اگر بخواهی چنین کنم. گفت: آری، جبرئیل خشنود گشت و داود (علیه السلام) به سجده افتاد. جبرئیل تا آنجا که خدا می خواست درنگ کرد و سپس فرود آمد و گفت: ای داود! آنچه مرا به دنبالش فرستادی از خدا پرسیدم، فرمود: به داود بگو: خداوند در روز قیامت شما دو نفر را گردهم آورد و به او گوید: خونت را که برعهده داود داری به من ببخش. می گوید: از آن توست ای خدای من! خداوند می فرماید: هر چه را از بهشت خواستی یا تمایل داشتی، در عوض برای تو باشد.



روایات داستان نبی خدا داود (علیه السلام) در کتب تفسیر مکتب خلفا بدینگونه است. در بخش آینده سند این روایات را مورد بررسی قرار می دهیم.

## بررسی اسناد این روایات

**الف) وهب بن منبه**

پدر وهب از ایرانیانی است که کسری [خسرو] او را به یمن فرستاد. در شرح حالش در طبقات ابن سعد آمده است:

وهب گوید: « من نود و دو کتاب نازل شده از آسمان را قرائت کرده ام که هفتاد و دو تای آن در کنیسه ها و در دسترس مردم بود و بیست عدد آن را تنها اندکی می دانند ».

دکتر جواد علی گوید: «گفته می شود: وهب ریشه یهودی دارد و مدعی بوده که یونانی و سریانی و حمیری و خواندن کتابهای پیشین را می دانسته است». در کشف الظنون یکی از تألیفات او را قصص الانبیاء نام برده است. (۱)

#### ب) حسن بصری

حسن بصری، ابو سعید، پدرش غلام زید بن ثابت انصاری بود. دو سال پیش از پایان خلافت عمر به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ هجری در بصره وفات کرد. بسیار فصیح و بلیغ بود. در نزد مردم و هیئت حاکمه پر هیبت و در نزد پیروان مکتب خلفا در بصره، امام و پیشوا به شمار می رفت. (۲)

#### عقیده و دیدگاه او

از روایاتی که در شرح حال وی در طبقات ابن سعد آمده، دانسته می شود که او «قَدَری مسلک» بوده و درباره آن بحث و مناظره می کرده و سپس از آن بازگشته است. او خروج و قیام بر علیه حکومت ظالمی همچون حجاج را روانمی دانست.

#### ارزش روایات او

در میزان الاعتدال در شرح حالش آمده است: «حسن بسیار فریبکار بود.

پاورقی:

---

۱- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۹۵، چاپ اروپا؛ کشف الظنون، ص ۱۳۲۸؛ تاریخ العرب، دکتر جواد علی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۵۴، چاپ اول؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش اول، ص ۱۲۰ چاپ اروپا.

وی هرگاه در نقل حدیثی می گفت: از فلان روایت می کنم، این نسبت دادن ضعیف و نادرست است، چرا که وی نیازمند اینگونه سندسازی بوده، به ویژه از کسانی که گفته شده، حسن از آنها چیزی نشنیده، مانند ابوهریره و امثال او. بدین خاطر، احادیثی را که از ابوهریره روایت کرده، در ردیف احادیث منقطع برشمرده اند، و خدا داناتر است». (۱)

حسن بصری چون خود را نیازمند بیان اینگونه سخنان می دیده، برای آنها سندسازی کرده و گفته است این مطلب را از فلان کس روایت می کنم، و آن را به صورت حدیث درآورده است. بویژه آنگاه که از ابوهریره و امثال او روایت کرده، در حالی که هیچیک از آنان را ندیده است.

همچنین در طبقات ابن سعد با سند خود از علی بن زید روایت کند که گوید: «من خود حدیثی را که برای حسن گفته بودم دیدم که برای دیگران روایت می کند. به او گفتم: ای ابا سعید! چه کسی این حدیث را برای شما روایت کرده؟ گفت: نمی دانم! گوید: گفتم: من آن را برای تو روایت کردم».

نیز روایت شده که به حسن گفتند: این فتوایی که در امور مختلف صادر می کنی از احادیثی است که شنیده ای یا رأی و دیدگاه خودت را می گویی؟ گفت: «نه به خدا، هر چه فتوا می دهم مبنای نقلی ندارد، ولی رأی و نظر ما برای آنها بهتر از رأی و دید خودشان است». (۲)

یکی از شاگردان مکتب حسن بصری، واصل بن عطاء [متوفای: ۱۳۱ هجری] بنیانگذار مذهب اعتزال و دیگری ابن ابی العوجاء زندیق معروف است. به ابن ابی العوجاء گفتند: مذهب استادت [حسن] را رها کردی و در راهی

پاورقی:

۱- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۲۷، شماره ردیف: ۱۹۶۸.

۱- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۲۰.

افتادی که هیچ اصل و ریشه و حقیقتی ندارد! وی گفت: «استاد من درهم و برهم بود. گاهی قدری مسلک بود و زمانی جبری، و گمان ندارم بر مذهب واحدی استوار مانده باشد».

ابن ابی العوجاء را فرماندار کوفه در سال ۱۵۵ هجری به خاطر کفر و زندقه اش اعدام کرد. وی به هنگام اعدام گفت: اکنون مرا می کشید، بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که حلال خدا را در آنها حرام و حرام خدا را حلال کرده ام، روز روزه تان را به افطار و افطارتان را به روزه بدل نمودم». (۱)

### ج) یزید بن ابان رقاشی

قصه پرداز بصری، زاهد گریان نابخرد  
در تهذیب الکمال مزّی و تهذیب التهذیب ابن حجر، در شرح حال وی  
مطالبی آورده اند (۲) که فشرده آن چنین است:

### الف: زهد او

او خود را به قدری گرسنه و تشنه داشت تا جسمش نحیف، بدنش تکیده و رنگش دگرگون شد. می گریست و همنشینان خود را می گریانید و می گفت: بیاید تا بر آب خنک در روز تشنگی بگرییم! و می گفت: سلام بر آب سرد در وقت ظهر! راوی گوید: وی کارهایی می کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)،  
پاورقی:

- 
- ۱- وفیات الاعیان، ابن خلکان، در شرح حال واصل بن عطاء، و نیز مراجعه کنید: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، شرح حال ابن ابی العوجاء در بحث: زندقه و زنداقه؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۹۲، چاپ صیدا.
- ۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۶۸، نسخه خطی کتابخانه ظاهریه.

نه فرموده و نه عمل کرده بود. در حالی که خدای سبحان فرموده:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ  
قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... (۱))

بگو چه کسی زینتهای خدا و روزی های طیب و پاکیزه های را  
که برای بندگانش بیرون آورده، حرام کرده است؟ بگو: آنها برای  
کسانی است که ایمان آوردند، در زندگانی دنیا...

(ب) دیدگاه و ارزش روایات او

در اعتقاد «قَدَرِی مسلک» و در نقل روایت «ضعیف» بود. (۲)

از شعبه روایت کرده اند که گوید: «اگر راهزنی کنم نزد من بهتر است تا از  
وی روایت نمایم. و گوید: «اگر زنا نمایم بیشتر دوست دارم تا از او روایت کنم».  
درباره «احادیث» او گفته اند: «حدیثش منکر و ناشناخته است. حدیث او  
متروک و رها شده است، حدیث او نوشته نمی شود!».

ابو حاتم گوید: «واعظی گریان بود و از انس بسیار روایت می کرد، روایاتی  
که جای نظر و تأمل دارد. حدیث وی ضعیف است».

در تهذیب التهذیب است که ابن حبان گوید: «وی از بهترین بندگان خدا در  
شب زنده داری و گریه بود، ولی از حفظ و ضبط درست حدیث به خاطر اشتغال  
به عبادت، غفلت کرد، به گونه ای که سخن حسن را وارونه کرده و آن را به  
روایت انس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تبدیل می کرد، بدین خاطر، نقل  
روایت از او روا نیست، مگر برای اظهار شگفتی!».

پاورقی:

۲- سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، قسمت دوم، ص ۱۳، چاپ اروپا.

یزید بن ابان رقاشی پیش از سال ۱۲۰ هجری وفات کرد. (۱)

## نقد و بررسی متون روایات گذشته

نخست: روایت وهب بن منبه

فشرده روایت وهب این بود که، داود (علیه السلام) روزی را برای عبادت برگزید و با خود خلوت کرد و به خواندن تورات پرداخت. کبوتری طلایین، نمودار شد و روبرویش نشست. خواست آن را بگیرد، پر زد و اندکی دورتر نشست. پیوسته تعقیبش کرد تا از بالا همسر اوریا همسایه اش را دید که در حال شستشوی خویش است. از زیبایی و جمالش در شگفت آمد. آن زن متوجه شد و بدنش را با پراکندن موهایش مستور کرد. داود بیش از پیش مفتون وی شد و نقشه کشتن شوهرش را که در جبهه بود طرح و به اجر گذارد. سپس با وی ازدواج کرد. بدین خاطر، آن دو فرشته بر بالای او در محراب ظاهر شدند و بقیه داستان که در قرآن کریم آمده است. اینک بررسی متن روایت:

در این روایت، یک جا آمده است: « قال وهب: وهب گفت »، و جای دیگر گوید: « فی ما یزعم اهل الکتاب؛ در اعتقاد و پندار اهل کتاب » و با این عبارت، خود را از عهده روایت آن رهانیده است.

ما به تورات که مراجعه کردیم دیدیم این داستان در سفر صموئیل دوم چنین آمده که، داود از بالای خانه خود یتشبع همسر اوریا را می بیند و به شگفت می

پاورقی:

---

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۰۹-۳۱۱.

آید. وی را به خانه خود می آورد و با او همبستر می شود. زن از او به زنا - پناه بر خدا! - باردار می شود. تا آخر داستان.

از مقایسه روایت وهب با آنچه در سفر صموئیل تورات آمده، آشکار می گردد که وهب بخشی از داستان را از تورات و بخش دیگر را از سایر کتابهای اسرائیلی که خوانده - چنانکه خود از آن خبر داده - برگرفته است. اینگونه روایات را در علم درایه [حدیث شناسی]، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات می نامند.

#### دوم: روایت حسن بصری

فشرده روایت حسن همان فشرده روایت وهب است. جز آنکه حسن بصری در ابتدای داستان بر آن افزوده که: « داود روزها را چهار بخش کرده بود »، و ما نمی دانیم که این را از پندار خود بر آن افزوده یا از دیگر راویان اسرائیلیات گرفته است؟

به هر حال، حسن بصری برای این روایت خود سندی نشان نداده و آن را مرسل [بدون سند] ذکر کرده است. در حالی که اگر به هنگام روایت، مدرک آن را بیان می داشت و می گفت آن را از روایت وهب بن منبه یا دیگر راویان اسرائیلیات نقل می کند، کار آسان می شد و پژوهشگران از مدرک روایت آگاه می شدند و به سادگی درمی یافتند که این از روایات اسرائیلی است. ولی با پوشیده داشتن سند، کار این روایت را بر محققان پیچیده کرده است. بویژه که او در مکتب خلفا امام امامان عقاید به شمار است، روایت وی بر فهم عقاید اسلامی اثری دو چندان می گذارد.

بیشتر راویان روایات اسرائیلی همان می کنند که حسن بصری کرده و روایات اسرائیلی را مرسل و بدون سند و مدرک می آورند. و بدین خاطر، کار این روایات بر غیر متخصصین و آنان که علم درایه الحدیث نمی دانند، پوشیده می ماند.

### سوم: روایت یزید رقاشی

یزید بن ابان گوید: این روایت را از انس صحابی و وی آن را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیده است. و بدین وسیله، بر انس و بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دروغ بسته است، و در همان حال در جامعه اسلامی فردی زاهد و عابد و گریان به شمار است. حال، اثر روایاتی که امثال یزید بن ابان عابد و زاهد در مواعظ و قصه های خود به خورد مردم می دهند چه مقدار است، خدا می داند و بس! و آیا افراد ناوارد و غیر متخصص در علم درایه می توانند بفهمند که یزید رقاشی آنچه را از حسن بصری شنیده به انس و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت داده است؟ بویژه که مفسران بعدی مانند طبری [متوفای ۳۱۰ هجری] تا سیوطی [متوفای ۹۱۱ هجری] نیز یکی پس از دیگری اینگونه افسانه ها را در قالب حدیث وارد تفسیرهای خود کرده اند!

نقل روایات اسرائیلی و ساختگی، تنها به افرادی که در اینجا نام بردیم، محدود نگردد. بلکه اینگونه روایات را از دیگر صحابه و تابعین نیز، روایت کرده اند. مانند:

۱- عبدالله بن عمرو بن عاص: وی که دو خُرَجین از کتابهای اهل کتاب را در یکی از غزوات به دست آورده بود، بدون اشاره به هر گونه مدرکی از آنها روایت می کرد.

۲- تمیم داری: او ابتدا راهب نصرانی بود، سپس اسلام آورد و در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روز جمعه پیش از خطبه عمر بن خطاب، برای مردم قصه می گفت. این قصه گویی در زمان عثمان به هفته ای دو روز گسترش یافت.

۳- کعب الأحبار: در زمان عمر اسلام آورد، و از علمای مسلمان عصر عمر و

عثمان به شمار آمد.

پس از آن نوبت به گروه بعدی رسید که این روایات اسرائیلی را از گروه پیشین گرفته و براساس آنها به تفسیر قرآن پرداختند. مانند:

#### ۱- مقاتل بن سلیمان مروزی [متوفای ۲۹۳ هجری]

وی از مفسران مشهور کتاب خدا در مکتب خلفاست. شافعی درباره او گوید: مردم همگی روزی خوار سه نفرند: مقاتل بن سلیمان در تفسیر، زهیر بن ابی سلمی در شعر، و ابوحنیفه در کلام.

حال، این آقای مقاتل چه مقدار از اسرائیلیات را در روایات مورد اعتماد مکتب خلفا جاسازی کرده، و چه مقدار از خود ساخته و به صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت داده، خدا می داند و بس! (۱)

### نتیجه این بررسیها

وهب بن منبه آن روایت دروغین را که اهل کتاب بر نبی خدا داود (علیه السلام) بسته بودند، با اشاره صریح به مدرک آن، از کتب آنها روایت کرد. حسن بصری همان روایت را بدون اشاره به مدرک، منتقل کرد، و محدث قصه گوی زاهد عابد گریان نابخرد، یزید بن ابان رقاشی، فریبکارانه آن را به انس و رسول

پاورقی:

---

۱- مراجعه کنید: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۶۰-۱۶۹، در شرح حال مقاتل، ش ۷۱۴۲؛ وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۹-۲۸۵؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۲، ش ۷۸۴۱.

خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت داد.

تدلیس و فریبکاری در اسناد روایات اسرائیلی و نسبت دادن آنها به صحابه، تنها به این مورد و این صحابی [انس] محدود نیست. اینگونه سندسازی را در روایاتی که به پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، عبدالله بن عباس نسبت داده اند، بسیار فراتر برده اند، به گونه ای که اگر بخواهیم به نقد و بررسی آن بپردازیم نیازمند بحثی مقارن و گسترده است و با مراجعه به صفحه پایانی تفسیر سیوطی (الدر المنثور) برخی از قضیه آشکار می گردد.

بدینگونه، منشأ خبر دروغین بسته شده بر داود (علیه السلام) را در قصه های تورات یافتیم. اینگونه افسانه های اسرائیلی، چنانکه دیدیم، به تفاسیر قرآن هم راه یافت و به تدریج دیدگاه نادرستی از سیره انبیاء (علیه السلام) را فرا روی مسلمانان قرار داد.

تا اینجا، داستان دروغین ازدواج داود (علیه السلام) با بیوه اوریا و افترای را که در این باره بر او بستند، و منشأ نشر این تهمت را، بیان داشتیم. داستان صحیح این ازدواج و ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با زینب دختر جحش، مطلقه زید بن حارثه، چنان است که می آید:

### ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با زینب در روایت

خازن در تفسیر آیه « وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ... » گوید: صحیحترین سخن در این باره روایت سفیان بن عیینه از علی بن زید بن جدعان است. وی گوید: زین العابدین علی بن الحسین از من پرسید: «نظر حسن بصری در باره این آیه چیست؟ اینکه فرموده: « وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ »

**أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ** «گفتم: می گوید: «هنگامی که زید نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: «ای رسول خدا! من می خواهم زینب را طلاق گویم» پیامبر به شگفت آمد و فرمود: «همسرت را نگهدار و از خدا بترس».

علی بن الحسین گفت: «چنین نیست. زیرا، خداوند عز و جل آن حضرت را آگاه کرده بود که زینب به زودی از زنان وی خواهد شد، و زید او را طلاق خواهد داد، لذا هنگامی که زید آمد و گفت: «من می خواهم زینب را طلاق گویم»، و پیامبر به او فرمود: «همسرت را نگهدار»، خداوند او را مورد عتاب قرار داد و فرمود: «چرا گفתי همسرت را نگهدار، من که تو را آگاه کرده بودم که زینب به زودی از زنان تو خواهد شد».

خازن گوید: «این بیان، بهترین بیانه‌ها و زیبنده حال انبیاست، و با معنای ظاهر آیه همسو و هماهنگ می باشد...».

مشروح داستان ازدواج زینب با زید و سپس با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آیات و روایات، چنان است که می آید.

## آیات وارد درباره ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با

### زینب

خداوند سبحان در سوره احزاب می فرماید:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا \* وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ

رَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ  
وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا  
يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا  
وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا \* مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ  
لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا \*  
الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ  
كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا \* مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ  
اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. (۱)

هیچ مرد و زن مؤمنی، در برابر فرمان خدا و رسول او، اختیاری  
از خود ندارند. و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آشکارا  
گمراه شده است \* و چون به آنکه خدا انعامش داده و تو گرامی  
اش داشتی، می گفتم: «همسرت را نگهدار و از خدا بترس»، و  
چیزی را که خدا آشکارش می کند، در خود پنهان می داشتی، و  
از مردم می ترسیدی، و خدا سزاوارتر است که از او بترسی، و  
هنگامی که زید طلاقش گفت، او را به ازدواج تو درآوردیم تا  
مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندهاشان - پس از طلاق -  
در تنگنا نباشند، و فرمان خدا قطعی و شدنی است \* پیامبر در  
آنچه خدا نصیبش کرده، به هیچ روی در تنگنا نیست. این سنتی  
الهی است که در پیشینیان نیز بوده، و فرمان خدا حساب شده و  
دقیق است \* آنان که رسالتهای الهی را تبلیغ کرده و از خدا می  
ترسند، و از هیچکس جز خدا نمی ترسند، و همان بس که خدا

پاورقی:

۱- سوره احزاب، آیات ۳۶-۴۰.

حسابرس باشد \* محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم انبیاء است، و خداوند بر همه چیز آگاه است.

## تأویل و معنای این آیات در روایات مکتب خلفا

طبری در تأویل و معنای این آیات از وهب بن منبه روایت کند که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زینب بنت جحش دختر عمه خود را به همسری زید بن حارثه درآورد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به در خانه زید رفت تا او را بخواند، باد پرده را کنار زد و زینب که در اطاق بدون حجاب بود نمودار شد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به شگفت آورد. چنین که شد، زینب ناراحت گردید... تا آخر داستان. پس، زید نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! من می خواهم از همسرم جدا شوم. فرمود: تو را چه می شود؟ آیا نسبت به او مشکوک شده ای؟ گفت: نه به خدا. هیچ شبهه ای نسبت به وی ندارم. و جز خوبی ندیدم... تا آخر داستان. (۱)

در این باره روایت دیگری نیز، با همین مضمون از حسن بصری رسیده که به زودی آن را در ضمن روایات اهل البیت (علیه السلام) در تأویل و معنای این آیات می آوریم.

پاورقی:

۱- تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۱۰ و ۱۱، چاپ دار المعرفة، بیروت.

## نقد و بررسی هر دو روایت

### الف) بررسی سند

این دو روایت از وهب بن منبه و حسن بصری است که ما پیش از این شرح حالشان را بیان داشتیم. اضافه بر آن، این دو نفر که سالها پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دنیا آمده اند، چگونه از داستانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پدید آمده آگاه شده و آن را به صورت ارسال، و بدون ذکر سند و مدرک، روایت کرده اند؟

### ب) بررسی متن

اساس و پایه روایت بر آن است که: جمال بی حجاب زینب در دیداری ناگهانی، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به شگفت آورد و دوستدار آن شد که زید طلاقش گوید و آن را در خود پنهان داشت. در ساختگی بودن این روایت همین بس که بدانیم، زینب دخترعمه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود و حکم حجاب پس از ازدواج آن حضرت با وی نازل گردید، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیش از آنکه به همسری زیدش دهد، بارها و بارها او را دیده بود. پس، آنکه چنین گفته، یقیناً بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) افترا بسته است. داستان صحیح و حقیقی در کتابهای سیره چنان است که می آید:

## داستان ازدواج و طلاق زید با زینب و ازدواج رسول خدا

با او

زید بن حارثه در دوران جاهلیت به اسارت درآمد و در برخی از بازارهای عرب فروخته و برای خدیجه خریداری شد. خدیجه نیز، پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) وی را که هشت ساله بود، به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بخشید. وی در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) بزرگ شد و خویشاوندانش از حال وی آگاه شدند. پدر و عمویش به مکه آمدند تا «فدا» داده و آزادش کنند. نزد پیامبر رفتند و گفتند: ای فرزند عبدالمطلب! ای پسر هاشم! ای زاده آقای قوم خود! برای آزادی فرزندان نزد تو آمده ایم، بر ما منت گذار و در فدای او با ما نیکویی کن! پیامبر فرمود: چه کسی را می گوئید؟ گفتند: زید بن حارثه را، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: چرا راه دیگر را اختیار نکنیم؟ گفتند: چه راهی؟ فرمود: او را صدا بزنید و مختارش بگذارید، اگر شما را برگزید با شما باشد و اگر مرا برگزید، به خدا سوگند من کسی نیستم که دیگری را بر آنکه مرا برگزیده، ترجیح دهم. گفتند: به راستی که احسان و بخشش تو بر ما بسی فراتر از مرز انصاف است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زید را فرا خواند و فرمود: آیا اینان را می شناسی؟ گفت: آری، این پدرم می باشد و این عمویم. فرمود: من نیز، همانم که شناخته ای و رفتارم را با خودت دیده ای. اکنون یا مرا انتخاب کن یا اینان را!

زید گفت: من اینها را نمی خواهم. من کسی نیستم که احدی را بر شما ترجیح دهم، شما برای من به جای پدر و عمو هستید! گفتند: وای بر تو ای زید!

تو بردگی را بر آزادی و بر پدر و بستگانت ترجیح می دهی؟ گفت: آری، من از این مرد چیزی دیده ام که هرگز کسی را بر او ترجیح نخواهم داد. رسول خدا که چنین دید، زید را به سوی حجر اسماعیل - در بیت الحرام - برد و فرمود: ای حاضران! گواه باشید که زید فرزند من است؛ از من ارث می برد و از او ارث می برم! پدر و عمویش که این صحنه را دیدند جانشان آرام گرفت و بازگشتند. (۱)

زید بن حارثه پس از آن واقعه به رسول خدا منسوب شد و وی را زید بن محمد می گفتند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کنیز و دایه خود بره حبشی را به عقد او درآورد. او پیشتر با عبید حبشی ازدواج کرده بود. این زن ابتدا ایمن را به دنیا آورد و به ام ایمن مشهور شد و سپس در مکه اسامه بن زید را به دنیا آورد. (۲)

این، داستان «پسر خواندگی» زید از سوی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود. داستان ازدواج زید با زینب بدینگونه است که می آید:

### ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

پس از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مدینه، عده ای از صحابه به خواستگاری زینب دختر امیمه و نوه عبدالمطلب رفتند. زینب برادرش را برای مشورت نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرستاد. پیامبر فرمود: وی درباره پاورقی:

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۷.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۰۳؛ در شرح حال ام ایمن؛ استیعاب، ص ۷۶۵؛ اصابه، ج ۴، ص ۴۱۵-۴۱۷، ش ۱۱۴۵.

کسی که کتاب خدا و سنت پیامبرش را به او بیاموزد چه نظری دارد؟ زینب پرسید: او کیست؟ فرمود: زید! زینب خشمگین شد و گفت: دختر عمه خودت را به غلامت می دهی؟ من با او ازدواج نمی کنم! من از جهت ریشه و تبار از او برترم! من در قوم خود اَیْم و بی شوهر می مانم! خداوند متعال نیز ادر پاسخ او این آیه را نازل فرمود:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا). (۱)

هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که هرگاه خدا و رسولش حکمی را صادر کردند، خود را در کار خویش مختار بدانند، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آشکارا گمراه شده است.

زینب راضی شد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را - پس از ام ایمن سیاهپوست حبشی، مادر اسامه بن زید - به همسری زید درآورد. زینب، در عین حال، بر زید برتری می جست و با تیغ زبان او را می گزید و درشتی می کرد. زید نزد رسول خدا از وی شکوه می نمود و می کوشید تا طلاقش گوید. مشیت و حکمت الهی نیز، بر آن بود که پس از زید، او را به ازدواج رسول خدا درآورد تا بدین وسیله، «پسرخواندگی» را در میان مسلمانان بی اعتبار و ملغی نماید، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به وسیله وحی از آن آگاه کرده بود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز، از آن می ترسید که مردم بگویند: همسر پسرش را به عقد خود درآورده است.

پاورقی:

۱- سوره احزاب، آیه ۳۶.

بدین خاطر، وحی الهی را در ضمیر خود پنهان داشت و به زید - که در طلاق زینب پافشاری می کرد - فرمود: از خدا بترس و همسرت را نگهدار! هنگامی که زید شدیداً از همسرش زینب به تنگ آمد و او را اطلاق گفت و عده طلاق وی پایان گرفت، آیات گذشته به یکباره بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، و از آنچه به وقوع پیوسته بود خبر داد، و حکم «پسرخواندگی» در شریعت اسلام را بدینگونه روشن ساخت.

(فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ... \* مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ... (۱))

پس هنگامی که زید او را طلاق گفت، وی را به ازدواج تو دادیم تا مؤمنان در ازدواج با زنان «پسرخوانده هاشان» پس از طلاق در حَرَج و تنگنا نباشند... \* محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم انبیاست...

خداوند عزو جل به دیگر مؤمنان نیز، فرمود:

(وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَائَكُمْ أَوْلِيَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ \* ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ... (۲))

[خداوند] پسرخوانده های شما را فرزند شما قرار نداده، این سخنی است که شما بر زبان می آورید، و خداوند حق را می گوید

پاورقی:

۱- سوره احزاب، آیات ۳۷-۴۰.

۲- سوره احزاب، آیات ۴ و ۵.

و به راه راست هدایت می کند \* آنان را به نام پدرانشان بخوانید، این نزد خدا عادلانه و پسندیده تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنان برادران دینی و دوستان شما هستند.



تا اینجا دو نمونه از آیاتی را که دانشمندان - به خاطر روایات دروغین و افتراهای بسته شده برانبیای الهی- در تأویل و معنای آنها اشتباه کرده اند، آوردیم. دربخش بعدی نمونه هایی از دیگر آیات را که برخی در تأویل و معنای آنها به اشتباه رفته اند، می آوریم.

**ب) آیات دیگری که در تأویل و معنای آنها اشتباه کرده اند**

۱- نسبت « عصیان » به آدم (علیه السلام) در سوره طه، آیه ۱۲۱ که خداوند متعال فرموده: **و عصی آدم ربه فغوی**؛ آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و سرگردان شد.

۲- سخن ابراهیم (علیه السلام) در سوره انبیاء، درباره شکستن بتها که گفت: **بل فعله کبیرهم**؛ بلکه بزرگترشان آنها را شکسته. در حالی که خود وی آنها را شکسته بود. چنانکه خدای سبحان می فرماید:

(فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ \* قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِ آلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ \* قَالُوا قَاتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا أ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِ آلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ \* فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ

أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ \* ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ  
يَنْطِقُونَ. (۱)

او همه بتها را درهم کوبید، جز بزرگترشان را، تا شاید به سوی او بازگردند \* گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده، راستی که او از ستمکاران است \* گفتند: شنیدیم جوانی آنها را یاد می کرد که ابراهیمش نامند \* گفتند: او را در دیدگاه مردم آورد تا شاید گواهی دهند \* گفتند: تو با خدایان ما این چنین کرده های ای ابراهیم؟ \* گفت: بلکه بزرگترشان، این چنین کرده است، از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند \* آنان به خود بازگشتند و گفتند: راستی که شما خودتان ستمکارید؟ سپس بر سرهایشان واژگون شدند [و گفتند:] تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند.

۳- خداوند در سوره یوسف می فرماید: مأموران وی به برادرانش گفتند: انکم لسارقون؛ شما دزدانید. در حالی که آنان « پیمانہ » شاه را سرقت نکرده بودند. مشروح داستان در قرآن کریم چنین است:

(فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ  
مُؤَدَّنٌ آيَتَهَا الْعِيرَ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ \* قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا  
تَفْقِدُونَ \* قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ آنَا بِهِ  
رَعِيمٌ \* قَالُوا نَالِلَهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا  
سَارِقِينَ \* قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ \* قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ

پاورقی:

۱- سوره انبیاء، آیات ۵۸-۶۵.

فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ \* قَبَدَا بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ  
وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ  
لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ  
وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ \* قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ  
فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ  
أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ \* قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ  
أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (۱)

و هنگامی که جهاز و بارشان را مجهز و آماده کرد، « پیمانه »  
را در بار برادرش جای داد. سپس ندا کننده ای فریاد زد: ای  
کاروانیان! شما دزدانید \* آنان رو به مأموران کرده و گفتند: چه گم  
کرده اید؟ \* گفتند: پیمانه شاه را، و هر کس آن را بیاورد، یک بار  
شتر دارد و من ضامن آنم \* گفتند: به خدا سوگند شما می دانید  
که ما برای فساد در زمین نیامده ایم، و ما سارق نیستیم \* گفتند:  
اگر دروغ بگویید کیفر دروغگو چیست؟ \* گفتند: کیفر او، هر  
کس که در بارش یافته شد، خودش کیفر آن باشد. ما ستمکاران را  
اینگونه کیفر می دهیم \* یوسف پیش از بررسی بار برادر [مورد  
نظرش] به بررسی بار آنان پرداخت و سپس آن را از بار برادرش  
بیرون آورد، بدینگونه برای یوسف چاره ساختیم \* او در قانون  
پادشاه [مصر] نمی توانست برادرش را بگیرد مگر آنکه خدا  
بخواهد. درجات هر کس را بخواهیم بالا می بریم و بالاتر از هر  
عالمی عالمتری می باشد \* گفتند: اگر سرقت کند، [عجیب

پاورقی:

۱- سوره یوسف، آیات ۷۰-۷۸.

نیست، چه! پیشتر نیز، برادرش دزدی کرد. یوسف آن را در خود پنهان داشت و برای آنها آشکارش نکرد. گفت: شما بدترید، و خدا به آنچه نسبت می دهید داناتر است \* گفتند: ای عزیز! وی را پدری بسیار پیر است، یکی از ما را به جای او بگیر، ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

۴- خداوند سبحان در سوره انبیاء می فرماید: « ذَا النُّونِ » یونس پیامبر (علیه السلام) بر این باور بود که خداوند او را در تنگنا قرار ندهد. چنانکه فرموده:

(وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ). (۱)

و ذا النون [یونس (علیه السلام)] هنگامی که خشمگین رفت و چنان می دید که ما بر او سخت نگیریم. پس، در آن تاریکیها ندا داد که: [خدایا!] هیچ الهی جز تو نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم \* پس، دعایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم، و مؤمنان را اینگونه رهایی می بخشیم.

۵- خداوند در سوره فتح به خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) فرموده: ما بعد از فتح « گناهان » گذشته و آینده تو را بخشیدیم:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ

پاورقی:

۱- سوره انبیاء، آیات ۸۷-۸۸.

مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً \* وَ يَنْصُرَكَ  
اللَّهُ نَصراً عَظِيماً. (۱)

ما تو را پیروز کردیم، پیروزی آشکار \* تا خداوند تبعات و پی  
آمدهای گذشته و آیندهات را بپوشاند و نعمتش را بر تو تمام  
گرداند و تو را به راه راست هدایت نماید \* و خداوند یاریت می  
کند، یاری شکست ناپذیر.



اینگونه آیات و امثال آنها، آیاتی است که برخی افراد، تأویل و معنای درست  
آنها را دریافته اند، و ما به زودی بعد از تفسیر واژه ها و برخی مصطلحات – به  
یاری خدا – به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

## تفسیر برخی واژه ها و مصطلحات

نخست: تعریف مصطلحات بحث

**الف) اوامر و نواهی خداوند**

مخالفت با برخی از اوامر و نواهی خداوند، تنها آثار دنیایی دارد، و به حیات  
اخروی سرایت نمی کند، مانند این دستور خدای متعال که می فرماید: **كُلُوا وَ**

**پاورقی:**

۱- سوره فتح، آیات ۱-۳.

**اَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا؛** بخورید و بیشامید و اسراف و زیاده روی نکنید. (۱)

اسراف، درگذشتن از حد و اندازه است. در هر کاری که انسان می کند، مانند: زیاد خوردن و بسیار نوشیدن پاکیزه ها که اثر مخالفت با اینگونه اوامر الهی، در همین زندگی دنیا بر انسان آشکار می گردد، و به آخرت وی نمی رسد. اینگونه اوامر و نواهی را، «امر و نهی ارشادی» گویند.

نوع دیگر «امر و نهی» آن است که فعلِ خواسته شده «واجب» و الزامی، و ترک آن «حرام» است. و نیز، انجام فعلِ نهی شده «حرام» می باشد. اینگونه «اوامر و نواهی» است که آثار مخالفت با آنها به روز قیامت کشیده شده و سبب عذاب انسان می گردد، و آنها را «امر و نهی مولوی» نامند.

### ب) ترک اولی

برخی اعمالی که انسان انجام می دهد به گونه ای است که اگر ضد آن را انجام دهد، بهتر است. ترک این بهتر را «ترک اولی» نامند. دو نمونه از «ترک اولی» انبیاء (علیهم السلام) را که در قرآن کریم آمده، به زودی نشان خواهیم داد.

### ج) معصیت

«معصیت» نافرمانی، خروج از طاعت و انجام ندادن امر و فرمان است. واژه «امر» در ترکیب جمله و کلام، گاهی با یکی از مشتقات معصیت می آید. مانند:

پاورقی:

۱- سوره اعراف، آیه ۳۱.

۱- سخن موسی (علیه السلام) به آنکه قصد همراهی اش را داشت [خضر (علیه السلام)] که به وی گفت:

(سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا). (۱)

به زودی اگر خدا بخواهد - مرا صابر و شکیبا می یابی و هیچ «امر» تو را عصیان و نافرمانی نکنم.

۲- در معرفی فرشتگان مأمور بر جهنم می فرماید:

(عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ). (۲)

موکلان بر جهنم فرشتگانی خشن و سختگیرند که هرگز خدا را در آنچه «امر» شان فرموده «عصیان» نکنند، و هر چه را مأمور شدند انجام دهند.

در برخی موارد زیر، واژه «امر» به خاطر وضوح معنی در کلام نمی آید. مانند: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ؛ آدم پروردگارش را عصیان کرد. یعنی آدم «امر» (۳) پروردگارش را عصیان کرد.

گاهی نیز، نام آنکه «امر»ش «عصیان» شده، ذکر نشده. مانند آنچه در داستان فرعون در سوره نازعات فرموده: فَكَذَّبَ وَ عَصَى؛ پس تکذیب کرد و

پاورقی:

۱- سوره کهف، آیه ۶۹.

۲- سوره تحریم، آیه ۷.

۳- سوره طه، آیه ۱۲۱.

عصیان نمود. (۱)

#### د) ذنب

حقیقت ذنب، دنباله و پی آمد اعمال است؛ پی آمدی که در آینده به انسان می رسد. این پی آمد گاهی ویژه اعمال دنیایی است، اعمالی که انسان را در تیررس کسانی قرار می دهد که توان زبان رساندن بر او را دارند. چنانکه در حکایت سخن موسی (علیه السلام) در مناجات با پروردگارش در سوره شعرا فرموده:

(وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لَا يَتَّقُونَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ \* وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ \* وَ لَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ \* قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ). (۵)

و هنگامی که پروردگارت به موسی فرمود: به سوی آن قوم ستمکار برو \* قوم فرعون، آیا پرهیز نمی کنند \* گفت: پروردگارا! من می ترسم تکذیبم کنند \* سینه ام تنگ و زبانم نارساست، این رسالت را به هارون واگذار \* و آنان را بر من « ذنب » و پی آمدی است که می ترسم [به خاطر آن] مرا بکشند \* فرمود: نه چنان است! هر دو نفر بروید، با آیات و نشانه های ما، ما با شمایم و می شنویم.

پاورقی:

۱- سوره نازعات، آیه ۲۱.

۲- سوره شعراء، آیات ۱۰-۱۵.

فعل [او ذنب] موسی (علیه السلام) کشتن آن مرد قبطی بود که داستان آن در آیات سوره قصص چنین است:

(وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ \* فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ \* فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْبِطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتُ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ \* وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ \* فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ). (۱)

و [اموسی] روزی بدون اطلاع وارد شهر شد و دو مرد را در حال نزاع دید، یکی هوادار وی و دیگری دشمن وی. آنکه هوادارش بود موسی را بر علیه دشمنش به یاری طلبید. موسی مشتکی بر او نواخت و هلاکش نمود. گفت: این از عمل شیطان است که او دشمن گمراه کننده آشکار است \* گفت: پروردگارا! من بر خود ستم کردم پس بر من بیوشان و خداوند برایش پوشانید که او

پاورقی:

۱- سوره قصص، آیات ۱۵-۲۱.

پوشاننده بخشایشگر است \* گفت: پروردگارا! به خاطر نعمتی که ارزانی ام داشتی هرگز پشتیبان ستمکاران نخواهم شد \* پس، در شهر بیمناک و مراقب بود که دید آنکه دیروز به یاریش خواسته بود [باز هم] از وی مدد می جوید! موسی به او گفت: به راستی که تو آشکارا گمراهی \* و چون خواست تا بر آنکه دشمن هردوشان بود یورش برد، گفت: ای موسی! تو می خواهی مرا بکشی، همانگونه که دیروز یک نفر را کشتی؟ تو قصد آن داری که در زمین ستمکاری کنی و نمی خواهی از اصلاحگران باشی \* [در این حال بودند که] مردی شتابان از انتهای شهر آمد و گفت: ای موسی! سردمداران در حال مشورت برای کشتن تو هستند، بیرون برو که من از خیرخواهان تو هستم \* پس، در حال بیم و انتظار از شهر بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از این قوم ستمگر رهایی بخش.

باری، فعل موسی (علیه السلام)، یعنی کشتن آن شخص قبطی، « پی آمد » دنیایی داشت که آن هم مشورت فرعونیان برای کشتن وی بود. اما تبعات و پی آمدهای اوامر و نواهی « مولوی » خداوند غالباً در عالم آخرت به انسان می رسد. گاهی نیز، در دنیا و آخرت هر دوست که آن، گناه گستاخانه بنده در برابر پروردگار خویش است.

دوم: تعریف و شرح برخی واژه ها

(الف) ذا الأید: قدرتمند، توانا.

(ب) أوّاب: تواب، بازگشت کننده از خطا و گناه.

(ج) لا تشطط: ستم مکن، منحرف مشو.

(د) أَكْفَلْنِيهَا: به من واگذارش کن، تحت کفالت من قرارش ده.

(ه) عَزَّنِي فِي الْخُطَاب: در سخن با من درشتی می کند.

(و) الْخُلَطَاء: دوستان، معاشران، شریکان.

(ز) ظَنَّ: پنداشت، گمان کرد، یقین نمود. ظن چیزی است که از دلایل و نشانه

ها به دست می آید و گاهی به درجه یقین می رسد. مانند: **و ظَنَّ دَاوُدَ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ؛** داود یقین کرد که ما او را امتحان کردیم.

(ح) فَتَنَّا: امتحانش کردیم. فتنة، یعنی امتحان.

(ط) خَرَّ: به رو درافتاد، از بالا سقوط کرد، ناگهان به رکوع یا سجده درآمد.

(ی) أَنَابَ: رجوع کرد، بازگشت، از گناه توبه کرد.

(ک) غَفَرْنَا: پوشانیدیم، غفر الله ذنوبه، یعنی خداوند گناهان او را پوشانید و مستور نمود، یعنی آثار دنیایی و آخرتی آن را محو کرد.

(ل) زُلْفَى: قرب و منزلت و نزدیکی.

(م) مَأَبَ: بازگشتگاه، محل مراجعت.

(ن) خَلِيفَه: جانشین [او خلیفه خدا در زمین، جانشین خدا در آن است] و

آنچه گفته شده که مقصود از « خَلِيفَةُ اللَّهِ » در قرآن کریم، نوع انسان است، صحیح نیست. بلکه « خَلِيفَةُ اللَّهِ » در روی زمین تنها همان امام منصوب است که خداوند او را برای هدایت مردم و قضاوت در میان آنان برگزیده است. این معنی در سخن خدای متعال به داود (علیه السلام) آشکار است: **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛** ای داود! ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین قرار دادیم. پس، میان مردم به حق قضاوت کن.

(س) الْخَيْرَةَ: ترجیح دادن، حق گزینش، بهترگزینی.

(ع) وَطَرَّ: نیاز، اهتمام. قَضَى وَطَرَهُ: نیازش را برآورد به او دست یافت.

(ف) أَدْعَاؤُهُمْ: فرزندخوانده هاشان، مفرد آن می شود: الدعی، یعنی کسی که به قومی منسوب می گردد و از آنان نیست. بارزترین مصداق آن «فرزندخوانده»

است.

ص) سنۀ الله: نظام الهی، حکم خدا و شریعتی که بر پیامبران پیشین فرستاده است.

ق) قدرأ مقدوراً: تدبیر به اندازه.

ر) جُذاذاً: قطعه قطعه، شکسته شده.

ش) فتی: جوان نورسیده، جوان بانشاط. مرد کامل، و نیز به غلام و کنیز از روی محبت «فتی» گویند.

ت) نَكَسُوا: سرشکسته شدند، سرافکنده شدند.

ض) السقاية: ظرف آب خوردن، پیمانه.

ظ) ألعیر: کاروان و کاروانیان.

غ) صَوَاع: همان «سقایة» قبلی است، پیمانه.

خ) زعیم: ضامن، کفیل.

### سوم: تأویل و معنای آیات

در بیان تأویل و معنای آیات، ابتدا تأویل و معنای برخی موارد را، متناسب با معنای لغوی بیان می‌داریم و سپس به روایات امامان اهل البيت (علیهم السلام) در این باره می‌پردازیم.

## تأویل و معنای آیات گذشته براساس معنای واژه ها در لغت عرب

(الف) داستان ابراهیم (علیه السلام) و شکستن بتها

ابراهیم (علیه السلام) که پس از شکستن بتها گفت: **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا؛** بلکه بزرگشان اینچنین کرده، آن حضرت «توریه» فرمود و سخن را مشروط و دو پهلوی بیان داشت تا آنان را به خود آورد، و لذا به دنبال آن فرمود: **فَأَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؛** از خودشان پرسید اگر سخن می گویند، یعنی: اگر سخن می گویند، بزرگشان چنین کرده است! و این از پاسخ بت پرستان به ابراهیم (علیه السلام) دانسته می شود که گفتند: **لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ؛** تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند. (۱)

(ب) داستان یوسف و برادران

اینکه مأموران یوسف (علیه السلام) به برادرانش گفتند: **أَيَّتَهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ؛** ای کاروانیان شما سارقانید! این سخنی درست [اما با توریه] بود، زیرا آنان - در گذشته - یوسف را از پدرش دزدیده بودند. اما درباره «پیمانه» شاه نیز گفتند: **نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ؛** پیمانه شاه را گم

پاورقی:

۱- سوره انبیاء، آیات ۶۳ و ۶۵.

کرده ایم، و نگفتند: پیمانۀ شاه سرقت شده که در این سخن نیز «توریه» شده است. (۱)

ج) داستان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از فتح

خداوند سبحان در سوره فتح فرموده:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۚ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ ۚ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ ۚ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۚ وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا). (۲)

ما تو را فتح و پیروزی روشن دادیم \* تا خداوند تبتعات و پی آمدهای گذشته و آینده ات را بر تو بیوشاند، و نعمتش را بر تو تمام گرداند، و به راه راست هدایت نماید \* و خداوند یاریت می کند، یاری شکست ناپذیر.

## شرح و تفسیر واژه ها

الف) فَتَحْنَا: گشودیم. مراد از فتح در اینجا، صلح حدیبیه است. خداوند از آن روفتح و فیروزی اش فرموده، که عزت و شوکت مشرکان قریش را درهم شکست، و قدرت دشمنی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و آماده کردن سپاه

پاورقی:

۱- مراجعه کنید: تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۲، در تفسیر این آیات.

۲- سوره فتح، آیات ۱-۴.

را از آنان گرفت، و راه ورود پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مکه را گشود و آن را فتح کرد.

(ب) لِيَغْفَرَ: تا ببوشاند. غفران: پوشاندن.

(ج) ذنبک: دنباله و پی آمد کارت. راغب اصفهانی گوید « ذنب » در اصل، گرفتن دنباله و ذنب هر چیز است. « اذنبته » یعنی: دنبال او را گرفتم. کاربرد این واژه در کارهایی است که آینده وخیم و ناهنجار دارند. جمع « ذنب » ذنوب است. (۱)

## تأویل و معنای آیه براساس معنای لغوی

از جمله اخبار « صلح حدیبیه »، روایت مغازی واقدی است که فشرده آن چنین است:

... و عمر به سوی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خیز برداشت و گفت: آیا ما مسلمان نیستیم؟ فرمود: « چرا ». گفت: پس چرا در دینمان به پستی و زبونی تن دهیم؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: « من بنده خدا و فرستاده او هستم و هرگز نافرمانی اش نکنم و هرگز ضایع نمیکنم ». و عمر پیوسته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را پاسخ می گفت. سپس با ابوبکر و

پاورقی:

۱- مفردات راغب، ماده ذنب.

ابوعبیده - در این باره به گفتگو پرداخت و آنها پاسخش داده و  
نظرش را رد کردند. عمر خود در این باره گوید: در آن روز چیزی  
از شک و تردید بر من وارد شد، و به گونه ای به پیامبر بازگشتم  
که هرگز بمانند آن نکرده بودم... تا آخر روایت. (۱)

این سوره نازل شد و اعلام داشت که صلح حدیبیه برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان عین فتح و فیروزی است، و آنچه را که مشرکان پی آمد و دنبال کارهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) و گناه او به شمار آورده اند، یعنی: سفیه خواندن آنها و کوبیدن بتهایشان در مکه، و کشتن آنها در جنگ بدر و احد و... خداوند به وسیله این صلح فتح آور، همه را پوشاند و جمله: **مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ** در این سوره از جهت معنی به مانند جمله: **وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ** در سوره شعراست. یعنی: ذنب و گناه و پی آمد کار به نظر مشرکان و فرعونیان، و نه ذنب و گناه حقیقی و واقعی. بنابراین، گناه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در برابر قومش، همانند گناه موسی در برابر قبطیان مصر بود.



به همین مقدار از بیان تأویل و معنای آیات، بنابر معنای لغوی آن، بسنده می کنیم و در بخش بعدی - به یاری خدا - تأویل و معنای آیات در روایات را می آوریم.

پاورقی:

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۶۰۶ و ۶۰۷، که ما فشرده آن را آوردیم.

## تأویل و معنای آیات در روایات امامان اهل بیت (علیه السلام)

شیخ صدوق روایت کند که: مأمون عباسی متکلمان اسلامی و سایر ادیان از یهود و نصاری و مجوس و صابئین را نزد امام رضا (علیه السلام) گرد هم آورد. علی بن جهم از متکلمان اسلامی که در بین آنان بود از امام رضا (علیه السلام) پرسید: ای زاده پیامبر! آیا شما قائل به عصمت انبیایید؟ فرمود: آری. گفت: پس با این سخن خدای متعال چه می کنید که فرموده: **وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ**، و اینکه فرموده: **وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ**، و اینکه درباره یوسف فرموده: **وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا**، و اینکه درباره داود فرموده: **وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ**، و اینکه درباره پیامبرش محمد (صلی الله علیه وآله) فرموده: **وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ؟**

امام (علیه السلام) به او فرمود: «وای بر تو ای علی! از خدا بترس و زشتیها را به انبیای الهی نسبت مده، و کتاب خدا را به رأی خود تأویل و معنی مکن که خدای عزوجل می فرماید: **وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**؛ تأویل و معنای آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.

اما سخن خدای عزوجل درباره آدم: **وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى**، پس بدان که خدای سبحان آدم را آفرید تا حجت و جانشین او در زمین و آبادیهای آن باشد. خداوند او را برای بهشت نیافریده بود و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین. [در بهشت بود] تا مقدرات الهی به انجام رسد. پس، هنگامی که به زمین فرود آمد و با گزینش الهی حجت و جانشین خدا شد، معصوم گردید که خداوند فرموده: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ**؛

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

و اما سخن خدای عزوجل [درباره یونس (علیه السلام)]: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ؛ و یونس هنگامی که خشمگین رفت و بر این باور بود که هرگز در تنگنایش نمی گذاریم»، یونس، بر این باور بود که خداوند روزی اش را در تنگنا قرار نمی دهد. آیا سخن خدای عزوجل را نشنیده ای که می فرماید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ؛ اما هرگاه انسان را امتحان کند و روزی اش را در تنگنا قرار دهد. یعنی، او را در مضیقه بگذارد، و اگر یونس پنداشته بود که خداوند، قادر و توانای بر او نیست که یقیناً کافر شده بود!

اما سخن خدای عزوجل درباره یوسف: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا؛ آن زن قصد یوسف کرد و او قصد وی»، یعنی: آن زن قصد گناه کرد و یوسف قصد کشتن وی - اگر مجبورش می کرد - که بر گناه بزرگی وادارش کرده بود. پس، خداوند کشتن و فحشاء را از یوسف دور گردانید. چنانکه فرموده: «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ؛ تا بدی و فحشاء را از او دور گردانیم. سوء، یعنی: کشتن و فحشاء، یعنی: زنا.

و اما داود، اصحاب شما درباره او چه می گویند؟

علی بن جهم گفت: می گویند: داود در محراب خود نماز می گزارد که ابلیس به شکل زیباترین پرندگان خود را به او نمایاند. او نمازش را شکست و برخاست تا آن پرنده را بگیرد. پرنده به داخل خانه رفت. او به دنبالش برون شد. پرنده به پشت بام پرید. او در طلبش بالا رفت. پرنده در خانه اوری بن حنان فرود آمد. داود پرنده را می پایید که ناگهان دید همسر اوری خود را می شوید. او را که دید خواستارش شد. اوری را پیشتر به برخی از جنگها فرستاده بود. پس، به فرمانده اش نوشت که اوری را در خط مقدم جبهه قرار بده. اوری به خط مقدم رفت و بر مشرکان پیروز شد و این بر داود گران آمد. دوباره نوشت که او را پیشاروی «تابوت» قرار بده، اوری - که رحمت خدا بر او باد - کشته شد و داود همسرش را

به عقد خود درآورد.

امام رضا (علیه السلام)، ناگهان تپانچه بر صورت خویش زد و فرمود: « اَنَا لله و اَنَا اليه راجعون؛ به راستی که پیامبری از پیامبران الهی را ابتدا به سبک شمردن نمازش نسبت دادید تا به دنبال کبوتر افتاد، سپس به فحشاء، و پس از آن به قتل و کشتن! ».

گفت: ای زاده رسول خدا! پس خطای او چه بود؟

فرمود: «وای بر تو! داود، تنها پنداشت که خدای عزوجل مخلوقی داناتر از او نیافریده است. خداوند نیز آن دو فرشته را برانگیخت تا بر بالای محراب رفتند و گفتند: حَضْمَانُ بَغَى بَغْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطُ وَ اِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ. إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنَاهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ؛ ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، پس در میان ما به حق داوری کن و منحرف مشو، و ما را به راه راست هدایت کن. این برادر من است که نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم. می گوید: آن را هم در اختیار من بگذار و در سخن با من درستی می کند». داود بر علیه متشاکی شتاب کرد و گفت: « لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ؛ او با درخواست افزودن میش تو بر میشهایش، بر تو ستم کرده است! ». او از شاکی دلیل نخواست، و به متشاکی توجه ننمود و نپرسید: پاسخ تو چیست؟ و این خطای داوری او بود، نه آنچه شما به سوی آن رفته اید. آیا سخن خدای عزوجل را نمی شنوی که می فرماید: « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داود ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم، به حق داوری کن ».

[راوی گوید: گفتیم: ای زاده رسول خدا! پس داستان او با اوریا چیست؟ فرمود: « زن در دوران داود اگر شوهرش می مرد یا کشته می شد، پس از او هرگز ازدواج نمی کرد، و اولین کسی که خداوند عزوجل، ازدواج با زن شوهر از

دست داده را برای او روا دانست، داود بود... (۱).

در داستان داود (علیه السلام)، روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که فرموده: «اگر فردی را پیش من آوردند که بگوید داود (علیه السلام) با همسر اوریا ازدواج کرده، دو حد بر او جاری می کنم: حدی برای نبوت و حدی برای اسلام». (۲) یعنی: اگر کسی بگوید داود پیش از شهادت اوریا با همسر او ازدواج کرده است.

در روایت دیگری است: «هر کس داستان داود را، بدان گونه که قصه پردازان روایت می کنند، روایت کند، یکصد و شصت تازیانه بر او می زنم. [حد قذف هشتاد تازیانه است].

و در روایت دیگری است: «این حد افترا بر انبیاست». (۳)  
صدوق همانند روایت اول را از امام صادق (علیه السلام) نیز، روایت کرده است.

اگر گفته شود، آنچه شما آوردید با آنچه در تفسیر منسوب به قمی آمده، معارض است. فشرده روایت تفسیر منسوب به قمی چنین است: «داود (علیه السلام) در محرابش نماز می گزارد که پرنده ای فرارویش قرار گرفت و چون برخاست تا آن را بگیرد، پرنده پر زد و بر دیوار میان داود و اوریا نشست - داود او را پی فرمانی فرستاده بود - داود از دیوار بالا رفت تا آن را بگیرد که دید زنی نشسته خود را می شوید. زن که او را دید موهایش را پراکند و بدنش را با آنها پوشانید. داود شیفته او شد و به محراب خویش بازگشت و به فرمانده اش نوشت

پاورقی:

- 
- ۱- بحار، ج ۱۱، ص ۷۳، به نقل از امالی صدوق، ص ۹۰-۹۲ و عیون اخبار الرضا، ص ۱۰۸.
  - ۲- تفسیر مجمع البیان و نور الثقلین در تفسیر آیه، و تنزیه الأنبیاء سید مرتضی، ص ۹۲.
  - ۳- تفسیر خازن و فخر رازی و نور الثقلین در تفسیر آیه.

به کجا و کجا حرکت کند و «تابوت» را بین خود و دشمن قرار دهد و اوریا را پیشاروی تابوت فرستد. او چنین کرد و وی کشته شد و...» (۱)

می‌گوییم: «راوی این روایت، روایات متعدد وارد در تفسیر آیات در مکتب خلفا راگرد هم آورده، و از پندار خود نیز چیزی بر آن افزوده، سپس آن را از قول امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است.

ما متن این روایت را - بدون اشاره به سند آن - مورد بررسی قرار داده و می‌گوییم: درباره داستان اوریا مذکور، خبر ویژه‌ای از امام صادق (علیه السلام) رسیده که وقتی راوی از او می‌پرسد: نظر شما در آنچه مردم درباره داود و همسر اوریا می‌گویند چیست؟ امام می‌فرماید: «این چیزی است که عامه ساخته اند» (۲)

امام صادق (علیه السلام) در این حدیث با صراحت می‌فرماید: منشأ سخن مردم درباره داود و بیوه اوریا، «عامه» یعنی پیروان مکتب خلفا هستند.

پس، این سخن یقیناً از سوی آنها به کتب حدیثی مکتب اهل بیت (علیه السلام) سرایت کرده است، و ما اینگونه روایات را «روایات منتقله» نامیده‌ایم، یعنی روایاتی که از مکتب خلفا به مکتب اهل بیت منتقل شده است. (۳)

و اگر مصدر و ریشه این روایت را در کتابهای تاریخ و تفسیر مکتب خلفا بجوییم، درمی‌یابیم که، راویان این روایت آن را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت نکرده‌اند، و نگفته‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را

پاورقی:

---

۱- بحار، ج ۱۴، ص ۲۰-۲۳، به نقل از تفسیر قمی، و التتمه فی کتاب الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۲۳۳، چاپ اول، بیروت.

۲- بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۰.

۳- به بحث «روایات منتقله» در کتاب ما، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲ مراجعه نمایید.

گفته است؛ مگر یک روایت که سیوطی در تفسیر آیه از یزید رقاشی از انس روایت کرده، و ما پیشتر، در همین بحثها بطلان آن را روشن کردیم.



نتیجه آنکه:

در داستان زید و زینب، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شوهر دادن زینب به زید، قانون «همتایی نسبی» جاهلی را، با قانون «همتایی اسلامی» درهم شکست، و پس از این پیروزی بزرگ، خداوند متعال او را فرمان داد تا - با زینب مطلقه زید - ازدواج کند و قانون «پسرخواندگی» شناخته شده جاهلی را نیز، درهم بشکند و آن را به قانون اسلامی بدل نماید - همانگونه که داود (علیه السلام) با بیوه اوریا ازدواج کرد او ممنوعیت ازدواج با زنان شوهر از دست داده را درهم شکست].

همه انبیاء (علیهم السلام) در اجرای احکام اسلامی چنین می کنند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در ابطال قانون «ربا» و قانون «خونخواهی» اهل جاهلیت نیز، چنین کرد و در حجة الوداع، «ربا» و سود پولهای عمویش عباس را باطل شده، و خون پسرعمویش را مهدور، اعلام داشت. (۱)

پاورقی:

---

- در سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۷۵، چاپ مصر روایت کند که: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خطبه اش در حجة الوداع فرمود: «... و هر گونه ربایی برداشته شد، و سرمایه های شما از آن شماس، نه ستم کنید و نه ستم شوید. خداوند فرموده هیچگونه ربایی نباشد، و «ربا» ی عباس بن عبدالمطلب، همه اش برداشته و باطل است، و هرگونه خونی که در جاهلیت ریخته شده، هذر است، و اولین خونی که از شما برمی دارم، خون پسر ربیعة بن حارث بن عبدالمطلب است - وی در قبیله «بنی لیث» شیر می خورد که قبیله «هذیل» او را کشتند - و او اولین کسی است که برای هدر شمردن خونهای جاهلیت، از وی شروع می کنم».



این، حقیقت ازدواج نبی خدا داود (علیه السلام) با بیوه اوریا و ازدواج خاتم انبیاء (صلی الله علیه وآله) با مطلقه پسرخواندهاش زید است. ولی گسترش «روایات اسرائیلی» در تأویل و معنای «قصص انبیا»ی پیشین، و گسترش «روایات ساختگی» در کتابهای تفسیر و برخی دیگر از مصادر اسلامی، حق و باطل را درهم آمیخته، و حق را از دید پژوهشگران مستور داشته است. این روایات در جوامع اسلامی از آن رو رواج و شهرت یافت که برای فرو رفتن برخی افراد سلطه حاکم در شهوت جنسی توجیه مناسبی در خود داشت. چنانکه صدور گناهان از امثال یزید بن معاویه و اشباه وی از خلفای مروانی و همتیانشان، انگیزه آن شد تا «عامه» به انبیاء و رسولان الهی (علیهم السلام) نیز، نسبت گناه و معصیت داده و از ایشان سلب عصمت نمایند، و این آیات را درباره آنان به گونه ای تأویل و معنی نمایند که هر گونه نقد و ایراد را از برخی خلفا دور سازد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت: ۰۹/۵۸

روز: پنجشنبه

۲۰ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

[www.bagheminoo.com](http://www.bagheminoo.com)

[baghemino.1339@gmail.com](mailto:baghemino.1339@gmail.com)

[Tel:09125411283-09356411283](tel:09125411283-09356411283)

گروه رضا خانی